

آیت‌الله سبحانی در نوشتاری، به نظرات اخیر برخی فیزیکدان‌ها به ویژه «استفان هاوکینگ» فیزیکدان انگلیسی، مبنی بر اینکه آیا علم فیزیک می‌تواند ماورای طبیعت را نفی کند، پاسخ داده‌اند.

به گزارش مرکز خبر حوزه متن این نوشتار به شرح ذیل است.

آیا علم فیزیک می‌تواند ماورای طبیعت را نفی کند؟

علمی که انسان با آن سر و کار دارد، بر دو نوع تقسیم می‌شوند:

1 - علم مادی و تجربی، علمی است که می‌توان موضوعات آن را در آزمایشگاه تجربه کرد و آثار آن را به دست آورد و با نظم و نظام آن آشنا شد. این نوع از علوم فقط می‌تواند در مسائل مادی، قضاوت و داوری کند و بگوید فلان مولکول از چند عنصر تشکیل شده و یا مثلاً عنصر فلانی در آن موجود نیست. این نوع داوری از او پذیرفته می‌شود. چرا؟ چون آزمایش و آزمایش کننده، و مورد آزمایش همگی از سنخ واحدی هستند یعنی ماده و مادی می‌باشند.

2 - دانشمند زیست‌شناس با ابزاری که در اختیار دارد، نمی‌تواند درباره وجود روح و یا عدم آن داوری کند، مثلاً بگوید من در تشریح بدن انسان به روح برخورددم، و چاقوی تشریح من، در فعالیت مستمر خود، به چنین واقعیتی نرسید، زیرا ابزاری که در اختیار دارد نمی‌تواند در موضوعات خارج از ماده نفیاً و اثباتاً داوری کند.

یک فیزیکدان اگر بخواهد با دریافت‌های خود، وجود ماوراء طبیعت را نفی کند، به سان جنینی است که در رحم مادر، خارج رحم را انکار کند و بگوید: آسمان و زمین و دریا و اقیانوسی وجود ندارد. جهان و شرق و غرب آن، همین رحم است که من در آن پرورش می‌یابم. ولی این قضاوت از او پذیرفته نیست و به همین روی، وقتی پرده‌ها از میان رفت و دیده به جهان گشود، از قضاوت خود، نادم و پشیمان می‌شود و عالم دیگری را می‌بیند، که در آن زمان در عقل او نمی‌گنجید، چه نیکو می‌گوید شاعره نغز سخن:

مرغک اندر بیضه چون گردد پدید گوید اینجا بس فراخ است و سپید

عاقبت کان حصن سخت از هم شکست عالمی بیند بسی بالا و پست

گه پرد آزاد در کهسارها گه چرد سرمست در گلزارها

بنابراین، مقام و موقعیت دانشمند فیزیکدان نسبت به صفحه هستی، اعم از مادی و مجرد موقعیت همین مرغک در بیضه یا جنین در شکم مادر است. او می‌تواند در محیط کار خود، داوری کند، اما در ماورای محیط خود، که ابزار و ادوات آن را ندارد، نمی‌تواند نفیاً قضاوت کند.

این‌که جهان خدایی دارد و یا ماده آفریدگاری دارد و این نظام برخاسته از متن ماده نیست و این خانه صاحبخانه دارد، در گرو براهین عقلی و فلسفی است که مسئله را به حد ضرورت و بداهت برساند، در این‌جا باید فیلسوف حکیم، در نفی و اثبات آن داوری کند، نه یک فیزیکدان، هر چند عالم و برجسته باشد. فیلسوف با اثبات حدوث ماده، می‌تواند به محدث آن راه ببرد یا از هدفمند بودن نظام، کشف کند که این نظام برخاسته از ماده نیست، چون هدفمند بودن، حاکی از اعمال شعور و خرد است و ماده، فاقد این ابزار است. و همچنین براهین دیگر که در کتاب‌های فلسفی و کلامی بیان شده است.

## پدیده جدید در انگلستان

اکنون برسیم به پدیده جدیدی که در انگلستان به وجود آمده است. غالباً علما و دانشمندان آنجا نسبت به ماورا طبیعت، مردد یا بی اعتقاد هستند، برخلاف نوع دانشمندان آلمانی که با مسائل فلسفی بیشتر آشنا هستند، مثلاً نباید از خاطر برد که فیلسوف انگلیسی «برتراند راسل» با آن سروصدایی که داشت در کتاب «چرا مسیحی نیستم» می گوید: من سابقاً نسبت به خدا و مسیح اعتقاد داشتم و معتقد بودم که جهان، آفریده خداست، ولی بعداً با خود فکر کردم که این اعتقاد، مخالف یک قانون قطعی فلسفی است و آن این که هر پدیده‌ای پدید آورنده دارد، پس بنابراین، خدا هم باید آفریدگاری داشته باشد و حال آن که دین داران او را ازلی و ابدی می دانند، از این جهت، من از گروه دین داران، جدا شدم.

انسان، واقعاً از فکر این فیلسوف جنجالی، تعجب می کند، زیرا آنچه از آن فرار کرده، دوباره به آن گرفتار شده است، زیرا اگر مشکل خدا این است که آفریدگار ندارد، عین این مشکل درباره ماده هم پیش می آید، اگر بگویید ماده حادث است پس آفریدگار او کیست؟ و اگر بگویید قدیم است، پس معلول بلا علت را پذیرفته اید!!

جناب راسل بین دو مسئله خلط کرده است:

1 - هر پدیده‌ای پدید آورنده دارد.

2 - هر موجودی پدید آورنده دارد.

آن که صحیح است، همان گزاره اولی است که موضوع آن پدیده است، یعنی چیزی که نبوده و بعداً پدید آمده است که البته نیاز به پدید آورنده دارد.

و اما دومی کاملاً غلط است، زیرا موضوع گزاره (موجود)، اعم از پدیده و غیر پدیده است، چیزی که اصلاً مسبوق به عدم نبوده و به اصطلاح ازلی بوده است، نمی توان برای آن پدید آورنده‌ای اندیشید و گرنه دچار تناقض می شویم، زیرا اگر قدیم است پس پدید آورنده ندارد و اگر علتی دارد، پس قدیم نیست، بلکه حادث است.

اخیراً برخی از فیزیکدان های انگلیسی نغمه دیگری را ساز کرده و سر و صدایی به راه انداخته اند. اکنون به داستان آن توجه کنید:

«استفان هاو کینگ» فیزیکدان 68 ساله انگلیسی، در سال 1988 با نوشتن کتاب «تاریخ مختصری از زمان» به شهرت رسید، وی پیش از این اعتراف کرده بود که: اگر بخواهیم یک نظریه کامل را برای پیدایش کائنات پیدا کنیم و آن گاه پیروزی نهایی در استدلال انسانی را به دست آورده ایم، آن زمان باید خدا را به خاطر داشته باشیم.

حتی در کتاب دیگرش اعلام کرده بود که: کشف سال 1992 در مورد سیاره‌ای که به دور ستاره‌ای دیگر غیر از خورشید می گردد، به بازسازی نظریه اسحاق نیوتن پدر علم فیزیک کمک می کند که بیان کرده بود: کائنات حاصل بی نظمی نبوده و توسط خدایی آفریده شده است.

اکنون پس از گذشت چند سال که بیماری «هاوکینگ» بسیار پیشرفت کرده و تقریباً او را به فلج کامل مبتلا ساخته و او دیگر نمی‌تواند سخن بگوید و با اشاره انگشت دست چپش به یک کامپیوتر، احساسات خود را بیان می‌کند. در شهریور 1389، کتابی جدید منتشر شده که مؤلف آن را «هاوکینگ» دانسته‌اند. در این کتاب ادعا شده است:

«کشف منظومه‌های دیگری نظیر منظومه خورشیدی ثابت کرد که منظومه ما که دربرگیرنده یک خورشید و سیاره‌هایی است که پیرامون آن می‌چرخند، یک پدیده منحصر به فرد نیست. این واقعیت نشان داد که وجود حالت فیزیکی ایده‌آل بین خورشید و کره زمین و پیدایش انسان روی کره زمین، یک پدیده از پیش طراحی شده و دقیق برای موجودیت و رفاه انسان نیست.»

حاصل دلیل او این است که ما منظومه خورشیدی دیگری به‌سان منظومه خورشیدی خودمان کشف کرده‌ایم. این امر ثابت کرد که پیدایش انسان، روی کره زمین، یک پدیده از پیش طراحی شده نیست!!؟

اصولاً دلیل خداشناسان این نیست که فقط ما یک منظومه شمسی داریم و انسان هم در کره زمین زندگی می‌کند تا با کشف منظومه‌های دیگر، برهان آنان باطل شود، اگر علم صدها منظومه خورشیدی دیگر کشف کند، کوچک‌ترین خراشی در براهین فلسفی خداشناسی وارد نمی‌شود، اگر مؤید وجود او نباشد؛ زیرا به حکم «کل یوم هو فی شأن» پیوسته خالق و مدبر جهان است و امر خلقت استمرار دارد، چون براهین فلسفی آنان مبنی بر اصولی است که منافاتی با این کشف‌ها ندارد. زیرا طرح قدیمی و دیرینه است، ولی اجرای آن تدریجی است.

آنان برای اثبات وجود خدا از براهین زیر بهره می‌گیرند:

1 - برهان امکان و وجوب

2 - برهان حدوث ماده از طریق حرکت جوهری

3 - نظام هدفمند در عالم ماده که حاکی از دخالت شعور در پیدایش آن است.

4 - برهان صدیقین که خود برهانی برتر است که فقط ذائقه انسان‌های برتر آن را می‌چشد.

5 - برهان محاسبه احتمالات که پیدایش نظم نوین عالم را در پرتو تصادف به حد صفر می‌رساند و امثال این‌ها.

اتفاقاً فیزیکدان انگلیسی باید از کشف منظومه‌های دیگر بر وجود خدا استدلال بهتری پیدا کند، زیرا آن منظومه هم دارای نظم و نظامی است که نمی‌تواند ساخته خود ماده باشد. طبعاً دست آفریدگار حکیم و توانایی در کار است که این نظم را به آن ماده بخشیده است.

پیشرفت علوم و کشف نظام‌های هدفمند، بهترین حربه بر ضد مادی‌ها است که نظم جهان را مولود خود ماده می‌دانند. حالا چرا این دانشمند پر سر و صدا، از برهان بر وجود خدا، ضد آن را نتیجه گرفته‌اند؟

او فکر می‌کند که نظام خورشیدی را، می‌توان دلیل بر وجود خدا گرفت ولی اگر نظامات دیگری

به‌سان این نظام کشف شد، باید کثرت نظام‌ها را گواه بر نفی او گرفت، در حالی که جریان برعکس است. هر چند نظام جهان، بالاخص نظام هدفمند کشف شود، احتمال پیدایش جهان را بر اصل تصادف، به حد صفر می‌رسد و اتفاقاً برهان محاسبه احتمالات، بیشتر این باور را تقویت می‌کند که نظم اندک را می‌توان معلول تصادف دانست ولی اگر افزایش پیدا کرد، کار به جایی می‌رسد که «پیدایش تصادف»، احتمالی بسیار اندک در مقابل احتمالات بی‌شمار به حساب می‌آید.

اتفاقاً حکیمان الهی، و پیش از آن‌ها وحی آسمانی بر نظم هدفمند که هر دو در زمین و آسمان رخ می‌دهد، تکیه می‌کنند و خردمندان را بر تفکر و اندیشیدن در آن دعوت می‌نمایند. اینک گوشه‌ای از وحی:

" به راستی در آسمان‌ها و زمین برای مؤمنان نشانه‌هایی است و در آفرینش خودتان و آنچه از انواع جنبه‌ها پراکنده می‌گرداند برای مردمی که یقین دارند نشانه‌هایی است و نیز پیاپی آمدن شب و روز و آنچه خدا روزی از آسمان فرود آورده و به وسیله آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است، و همچنین در گردش بادها بر هر سو برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است. این‌ها است آیات خدا که به حق آن را بر تو می‌خوانیم، پس بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام سخن خواهید گروید؟ "

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز در بیانات خود، بسیار بر برهان نظم تأکید می‌کند به‌طوری که به بسیاری از موجودات منظم از جمله مورچه و طاووس و... اشاره کرده و ظرافت‌های خلقت آن‌ها را برمی‌شمرد و در واقع به آدمیان توجه می‌دهند که با تأمل و تفکر در خلقت موجودات منظم، می‌توان به خداوند حکیم و با تدبیر پی برد.

ایشان به‌روشنی در تعبیری می‌فرمایند:

1 - "عجبت لمن شک فی الله و هو یری خلق الله"

"من تعجب می‌کنم از کسانی که مخلوقات الهی را می‌بینند و در وجود خدا تردید می‌کنند."  
2 - "بل ظهر للعقول بما أرانا من علامات التدبیر."

"این خداست که با نشانه‌های تدبیر که در آفریدگانش دیده می‌شود، بر عقل‌ها آشکار شده است."

3 - "کفی باتقان الصنع لها آیه."

"در اتقان صنع (که همان نظم در مخلوقات است) نشانه کافی بر خداوند است."

چشم باز و گوش باز و این عمی حیرتم از چشم‌بندی خدا

در پایان یادآور می‌شویم بالأخره در میان دانشمندان غرب نیز انسان‌های منصف و واقع‌بین وجود دارند. خوشبختانه آقای پروفیسور اریک پریست از استادان سابق ریاضیات در دانشگاه «سنت اندرو» و از اعضای هیئت امنای «انستیتو فارادی» در دانشگاه کمبریج پاسخ آقای «هاوکینگ» را چنین داده است:

سخنان پروفیسور هاوکینگ توجیه‌پذیر نیست، این حالت کاملاً تحمل‌پذیر و منطقی است که خداوند

شرایط را برای وقوع انفجار بزرگ و شکل‌گیری کهکشان‌ها بر اساس آن فراهم کرده باشد.

در جای دیگری در مصاحبه با روزنامه «گاردین» همو می‌گوید:

باورهای مدرن در مورد جهان و عالم هستی با هدف پوشاندن شکاف‌ها و نقاط ضعف در دانش ما نیست بلکه هدف، دادن پاسخ به سؤالات گوناگون بشر مدرن است.

وی می‌افزاید فلسفه و الهیات رشته‌های مناسب برای پاسخ‌گویی به این سؤالات هستند و مثالی را می‌آورد به این صورت:

داستان جوشیدن آب در کتری، با استفاده از قوانین فیزیک به دقت قابل توضیح است که چطور گرما از اجاق به کتری و سپس به آب منتقل می‌شود و آن را به نقطه جوش می‌رساند، اما چرا این آب می‌جوشد، را نمی‌توان صرفاً با فیزیک توضیح داد، شاید خانم خانه هوس چای کرده باشد؟!

مقصود او این است که ما نباید به علل قریبه اکتفا کنیم، بلکه باید به علت‌العلل نیز توجه کنیم. اصولاً باید پرسید: کی اجاق گاز را روشن کرده است تا بر اثر آن حرارت نهایتاً به آب منتقل شود و آب به جوش آید؟ و این کار فیزیکدان نیست. کار فیزیکدان فقط ارائه علت قریبه است و علل بعیده را باید از علوم دیگر مانند فلسفه و الهیات استفاده کرد.